

تاریخ

بسیداری ایرانیان

بقلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد پنجم

صفحة خالی

وقایع

ماه محرم ۱۳۲۷

روز یکشنبه عرۀ محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح در خانه نشسته مشغول نوشتن می باشم مجالس روضه امسال کمتر شده است متحصنین در سفارتخانه هم زیادتر شده اند .

روز دوشنبه دوم محرم [۱۳۲۷] - امروز ظهر را در خانۀ جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی مهمان بودم با جناب حاج جلال الممالک ، تازه کباب خوبی صرف شد ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی قدری با هم صحبت داشته مراجعت نمودم ؛ مطلب مهمی مسموع نشد .

روز سه شنبه سوم محرم ۱۳۲۷ - امروز دو خبر از ماخذ صحیح شنیدم : اول آنکه مشهدی نعمت الله که سابقاً فراش مدرسه اسلام بود از خراسان آمده بود ، از قرار گفته او بازده روز قیل از این در شهر مشهد اغتاش و بلوا بوده ؛ داکین و سراها را بسته بودند ، افواج و سرباز زیادی در شهر ریخته بود . خبر دوم ، در واگون يك نفر از تبریزیها را ملاقات کردم که شکایت از گرانی تبریز می کرد و گفت در تبریز ذغال يك من تبریز هشت قران به فروش می رسیده است و حالا که يك ماه است من بیرون آمده ام البته گران تر شده است . از جمعیت و عده تبریزیها استفسار کردم ، جواب داد عده اهل شهر مثل طهران يك کرور می باشد ، ولی مسلح و حاضر دفاع صد هزار نفر می باشند از این مطلب معلوم می شود که فتح شهر تبریز به این زودیها ممکن نیست . از سپهدار و تنکابین هم خیلی حرفهای زنتند . امروز شاهزاده فرمانفرما را دیدم که با شیخ الاسلام قزوین در کالسکه نشسته بودند و این شیخ الاسلام چند سال آمد در خانۀ عین الدوله نشسته و آنجا بود تا عین الدوله صدر اعظم شد . حالا هم در منزل فرمانفرما نشسته است تا فرمانفرما مرجع و شخص اول شود . روز چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح برف می آمد از خانه

بیرون رفته طرف عصر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی؛ جنابان سراج لشکر و میرزا اردستوخان منشی سفارت انگلیس هم آمدند. قدری صحبت داشته اول شب مراجعت نمودم. مسموع شد چند نفر قزاق که با سردار معتضد و دوپست نفر بختیاری که رفته بودند به اصفهان، در قم بختیاریها قزاقها را برهنه نموده اسلحه و اسبهای ایشان را گرفته و آنها را روانه طهران نموده قزاقها التماس کرده هر کدام را يك اسب داده که تا طهران برسند. امروز يك فوج با تفنگهای جدید و چند عراده توپ روانه اصفهان نمودند. و نیز مسموع گردید جنازه حاجی خمami را آورده اند طهران که ببرند قم دفن نمایند. و نیز مسموع گردید متولی باشی قم را نیز کشته اند. و نیز مسموع گردید سردار معتضد را هم لخت و برهنه کرده اند.

متحصنین در سفارتخانه هم با نهایت معقولی نشسته اند، سپهدار هم روز به روز در ترقی است سوار و جمع زیادی دور خود جمع نموده است. سعدالدوله هم در خیال است پولی از خارجه قرض کند، در واقع اگر دوسه کروار پول از برای دولت قرض کند، دولت می تواند خود داری نماید و الا با این اوضاع خیلی مشکل است.

از قرار مذکور علاءالدوله را احضار کرده اند که سهسالاری را به او بدهند و سدارت را به امیر بهادر بدهند؛ اگر این خبر راست باشد مقصود از سرباز کردن امیر بهادر است، و الا امیر بهادر از عهده سدارت عظمی بر نخواهد آمد؛ اگر چه کمتر از مشیرالسلطنه نمی باشد. و همچنین علاءالدوله با امیر بهادر خوب نخواهد شد و بسا هم نهایت ضدیت را دارند. شیخ فضل الله هم از قرار معلوم امروز یا فردا می رود به حمام. با این اوضاع بحمداله اجناس وفور و ارزان است. نان يك من هفت صد دینار، گوشت يك من شش هزار، روغن يك من دوازده هزار، باقی اجناس هم فراوان و ارزان می باشد زغال خرواری نه تومان، هیزم خرواری دو تومان، با این هوای سرد و برف، خیلی هم فراوان است.

روز پنجشنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح برف می آمد از خانه بیرون نرفتم. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی. مذکور داشتند حاج غفارخان که از دوستان ایشان است کاغذی از اصفهان نوشته است که در شهر در نهایت نظم و آرامی است. انجمن ولایتی بریاست جناب حاج آقا نورالله منعقد گردیده است. سوار بختیاری دوهزار و خرده ای در اصفهان حاضر، بیست هزار تومان برای مخارج آنها خواسته اند، هشت نه هزار تومان موجود، بقیه را بنا شده است از بابت مالیات حواله دهند. پسر ضرغام هم در مورچه خورت بنای سنگری گذارده است. در اصفهان هم

سنگرهای محکم ساخته اند . صد هزار فشنگ و شش عراده توپ تهر و ده عدد توپ سرپر موجود است . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت و مجلس را می دهند که شاهزاده فرمانفرما را ملاقات کنید که تشریف بیاورند و الا از جای خود حرکت نکنید که صرفه ندارد . و من از صمصام و حاج آقا نورالله اذن گرفته ام که به شما بنویسم و شما شاهزاده را ملاقات کنید . جناب آقا میرزا ابوالقاسم هم تلفون کرده است به فرمانفرما که در باب اصفهان باید با شما مذاکره نمایم . شاهزاده جواب داده است من از عمل اصفهان استعفا داده ام و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی کنم . در آنجا هم این مطالب و بعض مطالب دیگر را شنیدم . خداوند رحمی فرماید برای اهل ایران و فقراء طهران .

روز جمعه ششم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز طرف صبح جناب آقا یحیی و جناب مجدالاسلام و آقا شیخ عطاءالله و نصره الملك و میرزا سید یحیی خسان و ادیب کرماتی و جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی جلال الممالک و آقا مشهدی عبدالله سمسار آمدند بنده منزل نهار را با هم صرف کردیم ، تا عصری ماندند عصر را تشریف بردند . مسموع شد شاهزاده ناصرالدوله را لقب امیر تومانی دادند و فوج فرهان و عراق را باید بردارد و برود به اصفهان ؛ دوست [و] پنجاه سوار هم به او دادند که اگر سرباز فرار کند مأمور می باشند سرباز را بزنند . تفنگ‌های همه تفنگ سه تیره آلمانی جدید [است] ، شش عراده توپ هم با آنها روانه اصفهان شد ، چهار هزار تومان نقد به شاهزاده ناصرالدوله دادند و اذن دادند هشت هزار تومان هم از خودش خرج کند بعد به او بدهند . خداوند رحم کند به مردم چه شاهزاده ناصرالدوله سنش هنوز به هیجده سال نرسیده است . این طفل با این سرباز و سوار و توپ البته تهور خواهد نمود ؛ تا خداوند چه مقدر کرده باشد . خیر فوت پدر مجدالاسلام هم امروز به او رسید .

روز شنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز باز مسموع گردید متولی باشی قم را تیر زده اند . و نیز مسموع گردید ، نجفقلی خان صمصام تلگرافی کرده است به شاهزاده فرمانفرما که چرا این قدر تلگراف می کنید و مرا وامی دارید به جسارت ؟ من سمت نوکری و چاکری شما را دارم . من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست ؛ فقط محض اطاعت فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم مخصوص آدم نزد من فرستادند و من این حرکت خود را عبادت می دانم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می دهند و مجلس را منعقد می فرمایند من راه خود را می گیرم و به محل و مکان خود می روم و الا تا جان دارم می کوشم و به این جزئیات عقب نمی روم تکلیف من تکلیف شرعی ، و عمل خود را عبادت می دانم .

روز یکشنبه هشتم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز شنیدم سعدالدوله متقبل شده است قرض از خارجه برای دولت بکند . و نیز شنیدم ارشدالدوله سردار ارشد را در بین راه

کشته‌اند . العهدة علی‌الراوی . خداوند رحم کند بر این مشت فقیرهای ایران که در این هوای سرد و این زمان چه بگذرد به آنها .

روز دوشنبه نهم محرم الحرام [۱۳۲۷] - امروز اهل خانه رفتند بیرون من تنها در خانه بودم جناب آقا سید حسین مصدق‌الذاکرین آمد نزد بنده ، قدری با هم نشسته و صحبت از واقعات زمان به میان آمد . دیدم خیلی اظهار تشکر از احسان آقا میرزا اسدالله خان نائینی منشی سفارت روس می‌نماید که « چقدر به درد مردم خورد و چه اندازه دستگیری از مظلومین ، از آن جمله در چند ماه قبل که خود مرا گرفته و به تهمت مشروطه خواهی حبس نمودند خیر به ایشان رسید ، خودش آمد منزل مؤیدالدوله حاکم طهران و مرا از محبس بیرون آورده برد نزد مؤیدالدوله و گفت این آقا بستگی به سفارت دارد مؤیدالدوله باور نکرد . پاکت رسمی ژاردفر را بیرون آورده ارائه داد که نوشته بود جناب آقا سید حسین مصدق راپورت نویس سفارتخانه است به این جهت مرا مستخلص نمود و الا می‌بایست شش هفت ماهی در محبس بمانم و در وقتی هم که مرخص می‌شدم سی چهل تومانی از من می‌گرفتند و نیز مجدداً اسلام کرمانی را که برای دو نمره آخری ندای وطن مأخوذ داشته و روزنامهٔ او را توقیف نمودند آقا میرزا اسدالله خان نجات داد او را . و نیز وکیل‌الدوله و دبیرالسلطان پسرش به سعی میرزا اسداله خان نجات یافت ، و الآن هم مطالبهٔ کار او را می‌نمایند که به او مرجوع دارند » . در واقع از این فرمایش آقا خیلی امیدواری به آقا میرزا اسداله خان حاصل نمودم اگر چه از سابق به این مرد اخلاص داشتم لکن این وقایع ارادت مرا به ایشان زیاده نمود . خداوند وجود این گونه اشخاص را که دستگیری از مظلومین و افتادگان می‌نمایند ، حفظ فرماید . اثر آقا میرزا اسداله خان زیاد است در بیداری ایرانیان . این جوان نهایت سعی و کوشش را در سابق داشت و در اسفهان هم خیلی کارها کرده است گویا در این تاریخ هم اسمی از ایشان [آورده] و اشاره از کارهای ایشان کرده باشم .

شاهزاده حسینعلی میرزا که جوانی بود در حدود سی سال و سابقاً بندهٔ نگارنده و مجدداً اسلام و شمس‌الحکماه را پناه داد و در خانهٔ خود چند روز مخفی نمود ، تا دستخط امنیت و اطمینان صادر گشت امروز به رحمت ایزدی پیوست . مرض ، درد سینه و ناخوشی سل بود ، خداوند رحمتش فرماید که دربارهٔ ماها نیکی کرد و جوانی پاک و پاکیزه بود . روز سه‌شنبه دهم محرم ۱۳۲۷ - شب گذشته به ملاحظهٔ این که شب عاشورا بود مردم مشغول چهل منبر بودند ، که این رسم در ایران مرسوم است که شب عاشورا را باید با پای برهنه در کوچه و بازار بگردند هر جا منبری باشد شمع روشن می‌نمایند . اوایل منحسر بود به همان منبری که در دههٔ عاشورا روضه بخوانند حالا در مساجد و مدارس بلکه هر جا که منبری بگذارند شمع روشن می‌کنند و نیازی می‌دهند ! از آن جمله فقرا که

دخلی دیده درب هر مسجد و خانه منبری می‌گذارند و از ظهر روز نهم تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول چراغانی و شمع روشن کردن می‌باشند زن و مرد بچه و بزرگ با پای برهنه در کوچه و بازار راه می‌روند جوان‌ها هم ضمناً مشغول لاس زدن با زنها و بچه‌های خوشگل می‌باشند؛ از آن جمله امیربهادر سپهسالار که اخلاصی به این خانواده حسینی دارد، شب گذشته چهل و یک منبر شمع روشن می‌کرد، عده‌ای تفنگچی اطراف او را گرفته در هر مجمعی که می‌رسیدند آدمهای او مردم را امر می‌کردند دستها را از عبا در آورید. و اگر در طهران کسی می‌خواست تیر به امیر بزند، در این شب به خوبی می‌توانست. پس معلوم گردید امیربهادر دشمن با غیرتی در طهران ندارد، و الا در این شب همه‌قسم کار ممکن بود، بلکه می‌توانم عرض کنم اهالی ایران از خون ریختن گریزان می‌باشند مگر آنکه متابعت امر بزرگتر نمایند و آسوده باشند از قصاص.

روز چهارشنبه ۱۱ محرم [۱۳۲۷] - امروز رفته منزل جناب مجدالاسلام برای تعزیت و تسلیت فوت مرحوم والدشان. پس از قدردی جلوس خواستم مراجعت نمایم اصرار کرد ظهر را همین جا صرف نهار نمائید. در این اثنا آقا میرزا ابراهیم خان که سابقاً منشی باشی سفارت فرانسه بود و برای بیداری ملت از شغل خویش استعفا خواست و اکنون بیکار است، با شاهزاده محمد جعفر میرزا و صدراالانام آمدند مشغول مذاکره و صحبت شدیم، نهار را هم غذای ماکولی صرف شد. صدراالانام گفت پرسهای قوام از کار و شغل خویش استعفا خواسته‌اند و صدراعظم قبول نکرد، تلگراف را نشان سپهسالار دادم، گفته است جواب را عصر می‌دهم. و نیز مذکور شد سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدکروار از تمام دول قرض کند و کمسیون فیکس منعقد نماید، یعنی نماینده‌های دول در آنجا جمع شوند با نماینده‌های وزراء گفتگو و مذاکره نمایند که امورات دولتی به تصویب نماینده‌های دول بگذرد و اگر دولت روس انگلیس مانع شدند از خود این دو دولت قرض کند.

امروز سواد کاغذ جناب آخوند ملاکاظم را که به شاه نوشته است دست آورده و در این مقام درج می‌نمائیم و هذا صورته:

سورت لایحه‌ایست که حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به حضور

همایونی نوشته‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم - سالها بود ناهنجاری اوضاع ممالک محروسه و تنزل و انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت یوماً فیوماً موجب کمال اسف و حسرت بود. از يك طرف کارگزاران امور از وظایف مملکت داری و حفظ نسوامیس دین و دولت بیخبر و غافل و تمام همشان به اغتصاب هستی دولت

ملت مقصور و جز اندوختن ذخایر و ایداع در بانك‌های خارجه ، مقصد دیگری تصور نکرده ، تعدیات برهیچ حدی واقف نبود ، و از طرف دیگر اعادی خارجه هم این وضع را مغتنم و همان حیل و تزویراتی را که در استقلال بر سایر ممالک به کار برده به مقصود نایل شدند . اعمال و جهات استیلا و نفوذ خود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه‌ای که مشهود است منتهی نموده ، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند ، تجارت و صناعت داخله را بکلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیر بارقرض خود غرق و خود نمود[ند] ، و برای‌المن مشهود [است] که چنانچه علاج عاجلی به این امراض مهلکه نرسد به انقراض و اضمحلال کلی مؤدی و عمأ قریب از دین و دولت اثری باقی نخواهد بود و بعد از تأمل علاج را متوقف بر چند امر دانستیم :

اول : اصلاح حال کلیه متصدیان امور و ترتیب آنها بطبقاتهم به اغماض از آن وضع ناهنجار ، و گماشتن وجهه همت به مصالح نوعیه و حفظ نوامیس دین و دولت و ملت ، به طوری که چنانچه از آحاد مأمورین خارجه اعلی درجه کفایت و درایت و امانت مشهود است و حتی معاش مقررشان را وقتی گوارا و حلال می‌دانند که در مقابل آن به دولت و ملت خود خدمتی کرده باشند، حال متصدیان امور ما هم براین وجه ، و لااقل در این خط باشند ، تا تدریجاً تکمیل شوند ان شاء الله تعالی .

دویم - تحصیل اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت به طوری که از روی واقع و حقیقت ، نه محض لفظ و صورت پند و فرزند باشند . پادشاه تمام قوت زانو و ظهر و بازوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس نفوس و اموالشان شناسند^۱ ، آحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی را در سایه عدل و رأفت آن پند مهربان دانسته پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند ، واردات دولت که تمام مصرفش شرعاً و عقلاً^۲ اصلاحات ملکیه و مصالح عمومیه و تهیه استمدادات حربیه و ترتیب عساکر و قشون داخله و سرحدیه الی غیر ذلک است ، کاملاً از حیف و میل و صرف در مشتتهیات شخصیه مصون تا ملت هم که این معنی را کماینبنی بدانند در اداء مالیات و بذل هرگونه اعانۀ مالی که حاجت افتد ، بدون هیچ شایبه اکراه و اجبار حاضر باشند ، و از برای تمکن دفاع از حوزه و بیضه اسلام به تعلیم قوانین حرب بر وفق مقتضیات عصر که شرعاً واجب است از روی غیرت و حمیت دینی با کمال شرف مقدم و در تحفظ بر شبری از حدود مملکت و پاس ناموس داری ، بذل نفوس و اموال

دریغ ندارند .

سوم - تهیه اسباب استغناء از اجانب و احداث کارخانجات و ترویج امنه داخلیه و افتتاح مکاتب و مدارس کامله به تعلیم و تعلم علوم و صنایع محتاج الیه ، با کمال مراقبت و تحفظ بر عقاید و اخلاق و اعمال اطفال مسلمین ، نه مثل معلم خانه‌های سابقه که از روی بی انضباطی جز فساد عقاید نتیجه نداد .

در تهیه مقدمات این امور متحیر بودیم که به چه وسیله ممکن تواند بود ؟ در عهد شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه در سنه ۱۳۲۱ در این باب مذاکراتی شد و به مواعید اقناعیه گذشت ، تا آنکه مقدمات مشروطیت به میان آمد . عموم علما و قاطبه ملت بر آن مطبق و شاهنشاه رضوان جایگاه هم مرحمت فرمود ، و از اغلب بلاد حتی کسانی هم که فعلاً سالك سبیل خلافند ، کتباً و تلکرافاً از ماها امضاء خواستند و با اینکه اجمالاً فواید و محسناتش معلوم بود مع هذا به رعایت آنکه مبادا متضمن مزاحم و محذوراتی باشد ، در مقام فحص از خصوصیات آن برآمدیم ، بعد از تأمل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیه و اشتهال هیأت مجلس شورای ملی بر عده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراه صادره صحت و مشروعیت آن بی شبهه و اشکال ، و علاوه بر آنکه موجب سد ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم ، هم کاملاً وافی ، و مجلس شورای ملی همان رابطه اتحاد و اتصالی است که همیشه فیما بین دولت و ملت آرزومند آن بودیم ، و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل نایل و ما محرومیم و از این رو دانستیم که به الفآت غیبیه بوده و من حیث لایحسب عنایت شده ، به لوازم شکر آن قیام و در تشبید اساسش آنچه تکلیف شرعی مقتضی بود ، اقدام و این بنیان سعادت استوار شد . لکن از آن جایی که بدیهی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فوایدش خطیرتر باشد ، لامحاله خطراتش هم عظیمتر خواهد بود ، خصوصاً چنین انقلاب عظیم دفعی ، که هم بر طباع مجبوله به آن وضع استبداد و فعال مایشاء بودن و چپاول و تطاولات کذائیه فوق قدر تحمل و طاقت گران ، و هم موجب هدر شدن تعب و زحماتی است که سالها همسایگان جنوبی و شمالی در قسمت مملکت به رنج آورده و نقشه کشیده‌اند و تا بتوانند از هر تحریکی فروگذار نمی کنند . این بود که هر کس با هر سلاحی که داشت حمله‌ور شد . يك دسته به اسم دینداری و نسبت دادن به مذهب مزدك

و باب و نحو ذلك [که] همه با اساس مشروطیت بی ربط و ضد حقیقی و از کمال غرضانیت گوینده کاشف بوده و هست ، بر سر و سپنه زده مسلمانان پاک عقیده را تکفیر کردند . دسته دیگر هم به اسم دولت خواهی براریکه سلطنت احاطه و چه خودکشی ها کردند و هر چند بار مشاهده ترقی و اقتدارات سایر سلاطین و دول مشروطه عالم ، تأثیر سموم و وسوس مفسدین در مقام سلطنت اصلاً مترقب نبود ، لکن تجاوزات ارباب جراید و ناطقین و افساد جمله ای از مفسدین که در ظاهر به عضویت مجلس منتخب و در باطن مخرب و مغرض بودند ، مصدق آن اقاول و رفته رفته شنایع عصر ضحاک و چنگیز را تجدید و دین و دولت را چنین از هم متفرق و پراکنده ساختند .

حالا با اغماض از سرگذشت گذشته اولاً محض حفظ احکام الهیه عزاسمه و ضروریات دینیّه از دسیسه و تغیر مغرضین و مبدعین ، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخیری از تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهار ضروریات دین اسلام ، و منکر اصول وجوبش در عداد منکر سایر ضروریات محسوب است ، و فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هر کس از احکام دین شمارد ، لااقل مبدع خواهد بود .

و ثانیاً از توضیح این واضح برای تحفظ بر بقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین و حفظ دین و دولت معروض می داریم که بعد از این تنبه عمومی و ارتکاز مشروطیت و فواید ظاهره آن در اذهان قاطبه ملت ، عود به استبداد و وضع ناهنجار سابق با اغماض از تمام مفساد مشروحه و مترتبه و مخالفت آن با ضروریات احکام شرعیّه ، عاده از اظهار ممتنعات و محالات است چه ابطال رسم مشروطیت اگر به این درجه از اعمال قوه جبریه و بریدن زبان ملت و نوشته گرفتن به رفع ید از آن و رضای به استبداد ، ممکن شود : امحاء آن از الواح صدور ، نه به وسیله قوه جبریه و نه به این اقاول و باطیل بی اساس و دلخواهانه بعضی منسلکین درزی اهل علم ، ابدأ ممکن نخواهد بود . و چنانچه کسی امحاء آن را به این وسایل و به نسبت دادن به مذهب مزدک و باب و كذلك تعهد کرده باشد ، ظاهراً عدم تمکنش از خروج از عهده آن خیلی ظاهر و بدیهی باشد . و استدامه اعمال این قوه جبریه هم بر فرض امکان ، مفسادش ظاهر و جز دوام هرج و مرج بلاد و نا امنی طرق و شوارع و بالاخره صرف قوه دولت و ملت در اعدام همدیگر و تسلیط اعادی و تسلیم مملکت به آنان ، نتیجه دیگری نخواهد داشت . خصوصاً اگر نفوس و اموال هم در این بین از اتباع آنها تلف شود و